980624

بسم الله الرحمن الرحیم

درس فقه استاد سید محمد جواد شبیری

سال ۹۸-۹۹ جلسة اول

[شروع]

استاد:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصرٍ و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در مورد عِدَد بود. آیات قرآنی که در مورد عده بود بحث می‌کردیم، در مورد عدة طلاق تقریباً بحث‌هایش تمام شد. آیاتی که در مورد عدة طلاق هست. یک آیة شریفه‌ای که مورد بحث هست که این آیا فقط در مورد عدة طلاق هست یا عدة وفات را هم در بر می‌گیرد آن آیه مانده بود.

«**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْرًا** \* **فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقيمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ ذلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا** \* **وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدْرًا** \* **وَ اللاّئي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ**»

تا اینجا از اوّل آیه بحث‌هایی که در مورد عده هست همه در مورد عدة طلاق هست. آن تکه‌ای که باقی ماند ذیل این آیه هست.

«**وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**»

زن‌هایی که حامله هستند عده‌شان وضع حمل هست.

«**وَ مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا**»

اولات الاحمال در مورد حامله‌ای که مطلقه باشد عده‌اش وضع حمل هست بحثی نیست.

بحث این است که آیا این قطعة آیة شریفه حامله‌ای که شوهرش از دنیا برود آن را هم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ این یک بحث خیلی قدیمی بوده. جسّاس در احکام القرآن بحث کرده. عبارت جسّاس را می‌خوانم.

شاگرد:

استاد: زنی که حامله هست غالباً حیض نمی‌بیند. لازم نیست آن شرایط باشد. آن بحث‌ها اینجا نیست.

در اینکه این آیه مطلقه را شامل می‌شود بحث نیست.

جسّاس دو جا این را بحث کرده. یکی در سورة بقره در ذیل آیات عدة طلاق آنجا بحث کرده. یکی هم در ذیل همین آیة سورة طلاق و هر دو جایش نکات قابل توجهی دارد. هم مطالب نقل اقوالی که در مسئله هست. عمدتاً بحث نقل اقوال خیلی برایم مهم نیست، عمده‌اش آن نکاتی هست که به آن توجه داده. می‌گوید که اختلفوا فی عدة الحامل المتوفی عنها زوجها علی ثلاثة انحاء فقال علی و هی احدی الروایتی عن ابن عباس عدّتها ابعد الاجلین. عدة زن حامله‌ای که شوهرش از دنیا رفته باشد چهار ماه و ده روز و وضع حمل هر کدامتان دیرتر شد آن دیرتر عده‌اش است.

و قال عمر و عبدالله[[1]](#footnote-1) و زید بن ثابت و ابن عمر و ابو هریره فی آخرین عدتها ان تضع حملها. که در جای دیگر در قسمت دیگر می‌گوید فقهای انصار هم همین عقیده‌شان هست. و روی عن الحسن انّ عدّتها ان تضع حملها و تطهر من نفاسها و لا یجوز لها ان تتزوج و هی تردّم. و اما علیٌ فانه ذهب الی انه قول تعالی اربعة اشهر عشرا و یوجب الشهور.

این استدلالی از حضرت علی نقل می‌کند. نمی‌دانم این استدلال را خودش برای حضرت علی این استدلال را ذکر می‌کرده یا نقل می‌کند که حضرت علی هم همچنین استدلالی کرده. بعید می‌دانم می‌خواهد نقل کند. می‌گوید این فتوای حضرت علی را اینجوری می‌توانیم ما توجیه کنیم. محصّلش این است می‌گوید آیة شریفه‌ای که در مورد عدة وفات چهار ماه و ده روز را ذکر کرده آن اقتضاء می‌کند که چهار ماه و ده روز باشد. این آیه هم وضع حمل را گفته. جمع بین این دو تا آیه این هست که هر دویش باشد. یعنی هم چهار ماه و ده روز باید سپری بشود هم وضع حمل. که نتیجه‌اش این می‌شود ابعد الاجلین این محصّل مطلبش این است.

فانه ذهب الی انه قول تعالی اربعة اشهر و عشرا یوجب الشهور یعنی آیة سورة بقره که در مورد عدة وفات دارد. و قوله تعالی «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» یوجب انقضاء العدة بوضع الحمل فجب بین الآیتین اثبات حکمهما للمتوفی عنها زوجها و جعل انقضاء عدتها ابعد الاجلین من وضع الحمل او مضی الشهود و قال عبدالله بن مسعود من شاء باهلته ان قوله تعالی «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ» نزل بعد قوله اربعة اشهر و عشرا.

سنی‌ها معمولاً من جمله عبدالله بن مسعود اینها می‌گویند که آیة اولات الاحمال ناسخ یا مخصّص آیة «يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا» می‌گویند این آیة شریفه در سورة بقره وارد شده، آین آیه به وسیلة آیات «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» نسخ شده یا تخصیص خورده. معمولاً تعبیر نسخ می‌کنند.

اینجوری تعبیر می‌کنند. عبدالله بن مسعود هم می‌خواهد بگوید که آیة اولات الاحمال بعد از آیة چهار ماه و ده روز نازل شده. بنابراین بحث نسخ چون شرط ناسخ این است که بعد از منسوخ وارد بشود این آیة دوم ناسخ آیة اول هست. اینکه باهلته مباهله می‌کنم که این بعد از آن نازل شده می‌خواهد زمینة نسخ آیة اوّل به وسیلة آیة دوم را فراهم کند.

جساس یک مطلبی را می‌خواهد مطرح کند. می‌گوید که همه، چه حضرت علی و ابن عباس فی احدی الروایتین قبول دارند که آیة «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» عام است. هم مربوط به عدة طلاق است، هم مربوط به عدة وفات است. از اینجا می‌خواهد گریز بزند برای رد قولی که از حضرت علی و ابن عباس نقل کرده. اصل این مطلبی که این را از اینجا شروع می‌کند یک نکته اینجا وجود دارد. چون آیة شریفه عرض کردم من آیه را که آیات را خواندم به جهت این بود که از اوّل سورة طلاق تا سر «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» همه در مورد عدة طلاق است. این یک تکه‌اش اگر ما باشیم و خود آیة شریفه می‌گوییم این یک تکه هم در مورد عدة طلاق است حکم عدة وفات را از جای دیگری باید استفاده کرده. از این آیه نمی‌شود حکم عدة وفات در مورد حامل استفاده کرد. بنابراین این آیه عمومیت ندارد نسبت به مطلق عدة حامل سواء کان عدة طلاق او عدة وفاة. ایشان می‌خواهد از اینجا می‌گوید همه قبول دارند که این آیه عمومیت دارد. این اتفاق باعث می‌شود که ما ولو ابتداءً هم آیه ظهور نداشته باشد به قرینة اتفاق اصحاب، اتفاق علما بر اینکه این آیه عدة وفات را هم شامل می‌شود باید عمومیت این آیه را قائل بشویم.

می‌گوید حضرت علی هم این آیه را در مورد حامله‌هایی که متوفی عنها زوج هم هست را تطبیق داده فقط گفته هم این آیه پیاده می‌شود هم آن آیه، هر دو آیه پیاده می‌شود. پس این آیه را هم پیاده کرده.

می‌گوید اجماع هست که این آیه آن را می‌گیرد. در مورد اینکه این آیه حتماً متوفی را می‌گیرد مسلم است. اما اینکه آن آیة دیگر می‌گیرد یا نمی‌گیرد آن مورد بحث است. به یک تقریبی می‌گوید آن آیه متوفی عنها زوجها آن دیگر عدة وفات حامل را نمی‌گیرد. آن مخصوص عدة وفات غیر حامل هست.

فحصل بما ذکرنا اتفاق جمیع علی ان قوله تعالی و اولات الاحمال اجلهن عام فی المطلقة و المتوفی عنها زوجها و ان کان مذکوراً عقیب ذکر الطلاق لاعتبار الجمیع بالحمل فی انقضاء العده.

همه حمل را معتبر می‌دانند، می‌گویند حتماً باید حمل منقضی بشود. وضع حمل باید صورت بگیرد. بعضی‌ها می‌گویند وضع حمل به تنهایی که مشهور عامه و اینها این می‌گویند. بعضی‌ها می‌گویند که وضع حملی که چهار ماه و ده روز هم بعدش صورت بگیرد. و الا اینکه چهار ماه و ده روز به تنهایی کافی نیست همه مسلم می‌دانند که چهار ماه و ده روز به تنهایی فایده ندارد. لأنّهم قالوا جمیعاً ان مضی الشهور لا تنقضی به عدتها اذا کانت حاملاً حتی تضع حملها فوجد ان یکون. از اینجا شروع می‌کند یک نوع پاسخ دادن به فتوایی که حضرت امیر نقل کرده. فوجب ان یکون قوله تعالی «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» مستعلاً علی مقتضاه و موجبه و غیر جائز اعتبار الشهور معه.

می‌گوید این آیه دوم می‌گوید «أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» می‌گوید که اجل اینها این است که حملشان سپری بشود. کأنّ اطلاقش این است که حملشان که سپری شد ولو حامله هستند و شوهرشان وفات کرده وقتی این وضع حمل شد چه شهورشان سپری شده باشد چه شهور سپری نشده باشد این آیه اقتضا می‌کند که عده سپری شده باشد. آن آیه چی؟ این می‌خواهد بگوید این دو تا آیه کأنّ یک نوع تنافی دارند. مجرد اینکه در آیه، یک آیة دیگر گفته که چهار ماه و ده روز این آیه می‌گوید وضع حمل کفایت می‌کند. و این دو تا اینجور نیست که شما هر دو را با هم دیگر جمع کنید. این آیه می‌گوید وضع حمل کافی است و اگر آن نحو جمعی که شما می‌خواهید بکنید صحیح باشد در بحث عدة طلاق. عدة طلاق زن‌هایی که حیض می‌بینند. ذوات الاقرا. ذوات الاقرا عده‌شان سه تا حیض یا طهر است، سه تا قرء است. ثلاثة قروء است. اگر ذوات اقراء یک زنی که در سن من تحیض هست. در سن حیض دیدن است. ولی الآن حامله است و حیض نمی‌بیند. این که کسانی که تا قرء باید ببینند لازم نیست همین الآن بالفعل قرء ببیند. همین‌که در سن من تحیض هست همین مقدار کافی هست بر اینکه باید عدة به قرء یا شهور امثال اینها را بگذراند. زنی که حامله هست و طلاق داده می‌شود این زن قطعاً که اگر وضع حمل بکند عده‌اش سپری شده دیگر سه ماه یا ثلاثة قروء در حقش معتبر نیست. چطور در حق این زن حامله‌ای که عدة طلاق هست شما قائل نمی‌شوید به اینکه جمع بین هر دو بکنید. در بحث عدة وفات هم همینجور بگویید. در عدة طلاق احد الامرین کافی است. به اصطلاح اقرب الاجلین معتبر است نه ابعد الاجلین. چطور در عدة طلاق اقرب الاجلین معتبر است، اینجا ابعد الاجلین را شما معتبر کردید؟ اشکالش اینجوری می‌خواهد اشکال مطرح کند.

می‌گوید و یدل علی ذلک ایضاً انّ عدة الشهور خاصةً فی غیر المتوفی عنها زوجها. در غیر متوفی عنها زوجها، یعنی در مطلقه عدة شهور اختصاص دارد به غیر حامل. حامل را نمی‌گیرد. اینکه سه ماه باید عده ببیند آن سه ماه را در حق حامل نیست. و آنجا چطور در حق حامل نیست، در اینجا هم نباید باشد. و یدل علیه ایضاً انها قوله تعالی و المطلقات یتربّصن بأنفسهن ثلاثة قروء مستعملٌ فی المطلقات غیر الحوامل و انّ الاقراء غیر مشروطة مع الحمل فی الحامل بل کانت عدة الحامل المطلق وضع الحمل من غیر ضمّ الاقراء الیها.

در مورد حامله در عدة طلاقش نه سه ماه اضافه می‌شود. دو تا استدلال است. یکی اینکه آن سه ماهی که آن آیه هست آن اضافه نمی‌شود اقراء هم ملاحظه نمی‌شود. نه اقراء ملاحظه نمی‌شود نه سه ماه ملاحظه می‌شود. بلکه تنها وضع حمل ملاحظه می‌شود. در عدة وفات هم شما باید همین را بگویید. چرا در عدة وفات شما چهار ماه و ده روز را پایش را وسط می‌کشید ولی در عدة طلاق سه ماه را پایش را وسط نمی‌کشید، اقراء را پایش را وسط نمی‌کشید. این اشکالی هست که مطرح می‌کند.

بل کانت عدة الحامل المطلّق وضع الحمل من غیر ضمّ الاقراء الیها و قد کان جائزاً ان یکون الحمل و الاقراء مجموعین عدة لها بل لا تنقضی عدتها بوضع الحمل حتی تحیض ثلاث حیض فکذلک.

می‌گوید اینجور نیست که اشکال عقلی داشته باشد. مانعی نداشت که شما بگویید بعد از وضع حمل سه تا قرء هم باید ببیند تا عده‌اش تمام بشود. اینجور نگفتید. می‌گویید همین که وضع حمل تمام شد عده‌اش سپری‌اش می‌شود. چرا برای عدة وفات این را نمی‌گویید؟ فکذلک یجب ان یکون هی عدة الحامل المتوفی عنها زوجها هی الحمل غیر مضموم الیه الشهور. شهور را هم چهار ماه و ده روز را نباید به آن ضمیمه بکنید. بعد یک سری روایاتی را هم ذکر می‌کند. می‌گوید از این روایات هم همین مطلب استفاده می‌شود.

سه تا روایت نقل کرده از پیغمبر در دو موضوع. می‌گوید اینها روایات صحیح هستند و حکم مسئله این چنین است.

شبیه همین بحث‌ها را در کتاب الطلاق آورده. یک مقداری فرق دارد. کتاب الطلاق را هم عبارتش را بخوانم بد نیست.

قال الله تعالی «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» قال ابوبکر لم یختلف السلف و الخلف بعدهم ان عدة المطلقة الحامل ان تضع حملها.

به ترتیب آیات قرآن است. آن جلد اوّل بود، ذیل سورة بقره بود. این ذیل سورة طلاق است.

باب عدة الحامل. قال الله تعالی «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» قال ابوبکر[[2]](#footnote-2) لم یختلف السلف و الخلف بعدهم ان عدة المطلقة الحامل ان تضع حملها.

و اختلف السلف فی عدة الحامل المتوفی عنها زوجها فقال علی و ابن عباس تعتدّ الحامل المتوفی عنها زوجها آخر الاجلی. اینجا دیگر بحث فی احدی الروایتین را نیاورده. و قال عمر و ابن مسعود و ابن عمر، آنجا عبدالله تعبیر کرده بود اینجا ابن مسعود، گفته بود آن عبدالله مراد ابن مسعود است به قرینة عبارت اینجا.

و قال عمر و ابن مسعود و ابن عمر و ابومسعود البدری و ابو هریرة عدتها الحمل فاذا وضعت حلّت للازواج و هو قول فقهاء الانصار.

قال ابوبکر روی ابراهیم عن علقمه عن ابن مسعود قال من شاء الله انته ما نزلت و اولات الاحمال اجلهن الا بعد آیة المتوفی عنها زوجها.

قال ابوبکر قد تضمّن قول ابن مسعود هذا معنیین احدهما اثبات تاریخ نزول الآیة و انها نزلت بعد ذکر الشهور للمتوفی عنها زوجها و الثانی ان الآیة بنفسها فی افادة الحکم علی عمومها غیر مضمنة بما قبلها من ذکر المطلقة.

این می‌خواهد بگوید این نقل ابن مسعود می‌خواهد بگوید این آیة اولات الاحمال اختصاص ندارد به مطلقه. آن حکم قبلی‌ها، این حکم شامل عدة وفات هم می‌شود. فوجب اعتبار الحمل فی الجمیع من المطلقات و المتوفی عنها ازواجهن و ان لا یجعل الحکم مقصوراً علی المطلقات. لانه تخصیص عمومٍ بلا دلالة و یدل علی ان المتوفی عنها زوجها داخلة فی الآیة مرادة بها اتفاق الجمیع علی ان مضی شهور المتوفی عنها زوجها لا یوجب انقضاء عدتها دون وضع الحمل.

می‌گوید همه قبول دارند حالا به یک بیان دیگری می‌خواهد بگوید این آیه، آن بیان دومش را اینجا دارد می‌آورد. می‌گوید همه قبول دارند که آیة شریفه‌ای که گفته «وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا» این آیه در مورد حامل نیست به تنهایی. چون در اینکه حامل چهار ماه و ده روز کفایت نمی‌کند این مسلّم است. بالأخره یا خصوص حمل است یا حمل به علاوة چهار ماه و ده روز. می‌گوید اتفاق الجمیع علی انّ مضی شهور المتوفی عنها زوجها لا یجوب انقضاء عدتها دون وضع الحمل فدل علی انّها مرادة بها.

این مطلب اقتضا می‌کند که متوفی عنها زوجها مرادة بها از این آیة و اولات الاحمال اجلهن مراد هست. چون اگر این مراد نباشد باید داخل در آن آیه باشد. داخل در آن آیه باشد باید چهار ماه و ده روز کفایت کند.

فوجب اعتبار الحمل فیها دون غیره. حالا که مراد به این آیه شد باید بگوییم فقد حمل کافی است. ولو جاز اعتبار الشهور لانها مذکورة فی آیة اخری لجاز اعتبار الحیض مع الحمل فی المطلقة لانها مذکورة فی قوله و المطلقات یتربصن. همان استدلالی که آنجا کرده باز تکرار می‌کند. یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء و فی سقوط اعتبار الحیض مع الحمل دلیل علی سقوط اعتبار الشهور مع الحمل و قد روی. بعد شروع می‌کند روایت‌هایی که آنجا استدلال کرده بود اینجا هم روایت‌ها را استدلال کردن.

اینجا در مورد این آیة شریفه یک بحث در مورد این هست که ما از خود آیه چجوری استفاده می‌کنیم. یک بحث در مورد این است که از روایات اهل بیت که در اینجا وارد شده چگونه استفاده می‌کنیم. روایات اهل بیت مسئله‌اش تقریباً صاف است. یک مقداری بحث‌های جزئی دارد که آن بحث‌های جزئی‌اش بعد عرض می‌کنم. روایت متعددی دارد که تقریباً روایت متعدد روشن می‌کند که عده‌اش به ابعد الاجلین هست، یکی دو تا روایت معارض دارد حالا روایت معارض بعداً بحث می‌کنیم. عمده‌اش بحثی که اینجا مطرح هست در مورد آیة شریفه هست منهای روایات. این آیه منهای روایات چگونه باید مشی کنیم.

اولاً اینکه حضرت امیر صلوات الله علیه ما به گفتة حضرت امیر که ایشان ابعد الاجلین را معتبر دانسته بخواهیم به این استدلال کنیم که از این آیة دوم مطلب در آوردن خیلی روشن نیست. آن استدلالی که من تصورم این هست که آن جساس خودش آن استدلال را کرده و به آن معلوم نیست که حضرت امیر ابن عباس امثال اینها از این آیة قرآن مطلب را، ممکن است سنتی از پیغمبر و امثال اینها حضرت امیر تمسک کرده باشد، نه به خصوص این آیه.

روایات ما هم مطلب مسلم است، منهای نقل آنها. در فضای آنها دارم بحث را دارم دنبال می‌کنم. در فضای ما مسلم است که حضرت امیر همین مطلب را فرمودند با توجه به روایاتی که داریم. در فضای اینها هم خودشان مطلب را اینجور می‌دانند و بر طبق آن مشی می‌کنند. اتفاق عامه و خاصه در این هست که قول حضرت امیر صلوات الله علیه این مطلب هست. آن خیلی مطلبی نیست که در موردش بحث کنیم.

اینکه حضرت امیر ابعد الاجلین را مطرح کردند بگوییم این از این عبارت بفهمیم که حضرت امیر به خصوص این آیه تمسک کرده خیلی روشن نیست. ممکن است یک روایتی از پیغمبر بوده به جهت آن روایت، به جهت دیگری مطلب را فرموده باشند. من روی این جهت خیلی اصرار ندارم که آیا حضرت امیر این آیه را عام می‌دانستند یا این آیه را عام نمی‌دانستند. اصل قضیه اینکه جساس می‌خواهد بگوید بین این آیه و آیة بحث قرء و شهور چه فرقی هست. چرا شما در قرء و شهور در مورد اولات الاحمال به وضع حمل تنها اکتفا می‌کنید ولی در مورد متوفی عنها زوجها ابعد الاجلین را قائلین هستید. خصوص وضع حمل را مطرح می‌کنید ولی اینجا خصوص وضع حمل را مطرح نمی‌کنید. این یک نکته‌ای را دارد که این نکته مورد توجه قرار نگرفته. اصل عده طلاق به جهت این هست که قرار نیست، از جهت عقلایی‌اش هم همین است هم از روایات ما هم استفاده می‌شود، اختلاط میاه می‌خواهد صورت نگیرد. یعنی به احترام آن شوهر سابق و اینکه آن شوهر سابق این زن را طلاق داده اینکه سه قرء یا سه ماه عده گرفته می‌شود به علت اینکه اصل این هست که زمینة حامله شدن زن وجود دارد. چون زمینة حامله شدن زن وجود دارد برای اینکه.

در عدة وفات دو تا نکته وجود دارد. نکاتی را در مورد عدة طلاق و وفات ذکر بکنم. یک تفاوت‌هایی بین عدة طلاق و عدة وفات هست. عدة طلاق در مورد بچه‌ای که نابالغ باشد عدة طلاق وجود ندارد. در مورد غیر مدخوله عدة طلاق وجود ندارد. در مورد یائسه عدة طلاق وجود ندارد. عدة طلاق در یک محدودة خاصی است. اینکه عدة طلاق در این محدودة خاص واجب شده همة اینها اقتضاء می‌کند که عدة طلاق به جهت اینکه اختلاط میاه صورت نگیرد ولو به جهت در بعضی جاهایی که مطمئن هستیم زن هم حامله نیست ولی در جاهایی که.

در عدة وفات کسی که مدخوله هم نباشد عدة وفات دارد. کسی که صغیره هم باشد عدة وفات دارد. یائسه هم عدة وفات دارد. عدة وفات اصل عدّه به جهت احترام شوهر سابق است از یک طرف. این اقتضاء می‌کند که چهار ماه و ده روز به احترام شوهر سابق صبر بشود. این ربطی اصلاً به اینکه این زن حامله هست، حامله نیست امثال اینها ندارد. خود همان احترام شوهر سابق اقتضاء می‌کند ولو

عدة وفات به جهت احترام شوهر سابق هست. به احترام شوهر سابق چهار ماه و ده روز باید عده نگه داشته بشود. علاوه بر آن یک نکتة دیگری وجود دارد. آن نکته این است که اگر از آن شوهر سابق بچه‌ای وجود داشته باشد، یعنی زن حامله باشد، احترام آن بچه اقتضاء می‌کند تا وقتی که این بچه در شکم زن هست اختلاط میاه، یعنی همان نکتة اختلاط میاهی که در مورد مطلقه هست این نکته هم اینجا هست. آیة شریفه این احتمال، احتمال جدی هست که خود آیة شریفه «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» در مورد مطلقات باشد. ولی نکته‌ای که در مورد مطلقات هست، مطلقات در واقع دو تا نکته وجود دارد. یک نکته بحث اختلاط میاه هست، اختلاط میاهی که در مورد زنی که قطعاً حامله است. در مورد زنی که قطعاً حامله است نمی‌خواهند این زن حامله به وسیلة مباشرت شوهر جدید از شرایط جدید، اختلاط میاه در مورد زن حامله صورت بگیرد. یک بحث این هست که

اختلاط میاه به آن معنا نیست. یعنی اینکه این بچه‌ای که اینجا هستند، این بچه از آب شوهر جدید استفاده نکند. حرمت این بچه است. یک موقع حرمت بچه است، حرمت آبی که وجود دارد این دو تا آب با هم قاتی نشوند. یک بحث این است که آب‌ها قاتی نشوند. یک بحث اینکه آبی که به بچه تبدیل شده این بچه آب جدید روی این قرار نگیرد.

عده‌ای که در مورد زن حامله هست آن عده به احترام زن حامله است ولو آیة شریفه در مورد مطلقه هم هست. اصل آیة شریفه در مورد مطلقه است ولی مناط حکمی که در مطلقه هست در مورد عدة وفات هم می‌آید. اینکه گفتیم حضرت امیر این حکم اینجا را آوردند اگر هم این آیه در مورد مطلقه هم اختصاص هم داشته باشد نکتة عقلایی، نکتة شرعی ملاک شرعی که در مورد مطلقه هست این نکته در مورد حامل هم می‌آید و آن این است که علاوه بر اینکه این مناط با مناطی که در مورد عدة وفات معمولی که چهار ماه و ده روز هست دو مناط مختلف است. یک موقعی شما یک نفر می‌گوید که اگر کسی دست دیگری را قطع بکند باید فلان دیه را بپردازد. اگر پایش را هم قطع بکند یک روایت دیگر می‌گوید اگر پایش را قطع بکند یک دیه‌اش را قطع بکند. حالا اگر هر دو بود، هم دستش را قطع کرده باشد هم پایش را قطع کرده باشد، طبیعی است که باید هر دوی این نکات وجود داشته باشد. یعنی هر دوی اینها اقتضاء آن خودش را دارند. تفاوت هست بین عدة طلاق. عدة طلاق اصلاً آن قروء به خاطر این هست که می‌خواسته اختلاط میاه نشود. وقتی این شخصی که حامل هست آن میاهی اصلاً اینجا وجود ندارد که بخواهد اختلاط میاه با همدیگر قاتی بشوند. آن عده‌ای هم که در مورد حامله هست نه به خاطر اختلاط میاه است. به خاطر اینکه به احترام این حملی که وجود دارد این حمل نمی‌خواهد رویش ماء جدیدی ریخته بشود و آب جدیدی تغذیه کند از آب شوهر جدید. و اینها از جهت نکته عقلایی‌اش هم متفاوت است. نمی‌شود این دو تا را با هم دیگر قیاس کرد. شما می‌گویید چطور در آن آیة شریفه شما در مورد مطلقه علاوه بر وضع حمل ثلاثة قروء را مطرح نمی‌کنیم. ثلاثة قروء با توجه به نکات جانبی که در مورد آنجا وجود دارد. برای فهم اینکه چرا شارع مقدس این ثلاثة قروء را یا اشهر را مطرح کرده این نکته‌ای که عدة طلاق در مورد مطلقة غیر مدخوله نیست. در مورد مطلقة صغیره نیست، در مورد مطلقة یائسه نیست اینها دخالت دارد. یعنی آن عده به جهت پرهیز از اختلاط میاه است. این پرهیز از اختلاط میاه غیر از نکته‌ای هست که در عدة وفات هست. در عدة وفات اصلاً به خاطر بحث اختلاط میاه و امثال اینها اصل عدة وفات. عدة وفات در غیر حامل. اصلاً آن چهار ماه و ده روز به حرمت شوهر است. یعنی شوهری که از دنیا رفته احترام دارد. احترام آن شوهر اقتضاء می‌کند که چهار ماه و ده روز حرمت نگه دارید بر شوهر، الآن می‌بینید فرض کنید یک نفری که پدرش از دنیا می‌رود تا یک مدت ازدواج نمی‌کنند. ازدواج نمی‌کند به جهت اینکه احترام پدر را نگه می‌دارد. عرفاً یک کسی که از دنیا می‌رود یک حرمت‌هایی دارد، احتراماتی دارد. این چهار ماه و ده روز ربطی ندارد که این حامله باشد یا حامله نباشد. چه حامله باشد چه حامله نباشد احترام شوهر اقتضا می‌کند چهار ماه و ده روز عده نگه داشته بشود. احترام حمل اقتضا می‌کند که تا وقتی که حمل هست شوهر نکند. اینجا به خلاف احترام حمل اقتضاء می‌کند تا وقتی که این حمل هست ولو طلاق هم داده بشود چون به احترام مطلقه نیست به احترام حمل است، آیة شریفه هم «وَ أُولاتُ اْلأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» حامل هم تعبیر نکرده، اولات الاحمال تعبیر کرده. اولات الاحمال اشاره به نکتة حکم است. چون اینها صاحب حمل هستند یعنی آن حملی که اینجا هست و به خاطر احمالی که اینها اولات الاحمال هستند اینها باید صبر کنند تا وضع حمل بشود.

علت هم می‌گیریم. حکمت نمی‌گیریم.

این آیات شریفه با توجه به نکاتی که محفوف به آنها هستند این آیات اینکه ما در مورد متوفی عنها زوجهایی که حامل هست یک آیة شریفه می‌گوید چون این حامل هست حامل باید وضع حمل بکند. آن آیة شریفه هم می‌گوید چون متوفی عنها زوجها هست به دلیل متوفی عنها زوجها هست یعنی متوفی عنها زوجها بودنش اقتضاء می‌کند که چهار ماه و ده روز صبر کند. اینها فرق دارد با بحث، اصلاً سه ماهی که واجب شده ثلاثة قروئی که در آنجا واجب شده ولو به قرائن محدودیت حکمی که جعل شده آن اصلاً در مورد حامل آنها را شامل نمی‌شود. بنابراین بین این دو تا حکم نمی‌شود اینها را با همدیگر مقایسه کرد.

در مورد روایاتی که در ذیل بحث هست آن روایات را فردا توضیحی در مورد روایات بحث هست ان‌شاءالله فردا در موردش توضیح می‌دهم.

اینها را نباید با همدیگر قیاس کرد. اینکه جساس این دو تا را با هم قیاس کرده فرق است، خلاصه عرض من این است که فرق است بین عدة طلاق و عدة وفات. عدة وفات نکته‌ای که در عدة وفات هست چهار ماه و ده روز در حق حامل هم هست چون به احترام شوهر است، به خاطر شوهر است. تعبیر خود آنها ببینید «وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجًا» یک نکتة ادبی وجود دارد فردا عرض می‌کنم که این نکته را بعداً عرض می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]

1. مراد عبدالله بن مسعود است [↑](#footnote-ref-1)
2. ابوبکر جساس [↑](#footnote-ref-2)